

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸  
(از ص ۸۳ تا ص ۱۰۵)



10.22059/jolr.2019.273141.666454  
Online ISSN: 2676-3362 – Print ISSN: 1026-2288  
<https://jolr.ut.ac.ir>

## Persian Prefixoids: A Cognitive Analysis

Samira Zahab Nazoory<sup>1</sup>

Ph.D. Candidate, Linguistics, Payame Noor University, Tehran

Najafian Arezoo

Associate Professor, Linguistics, Payame Noor University, Tehran

Zandi Bahman

Professor, Linguistics, Payame Noor University, Tehran

Mehdi Sabzevari

Assistant Professor, Linguistics, Payame Noor University, Tehran

Received: January, 5, 2019 & Accepted: September, 4, 2019

### Abstract

Affixoid is a frequent word attached to different bases, plays the role of derivational affixes and makes derivational words. These linguistic elements are morphologically independent but by the passage of time and under the influence of different factors, they attain different figurative meanings and are present in derivational words. In this research, we study 2 Persian prefixoids, "khosh-, bad-" which have opposite meanings and have a high frequency in Persian, in cognitive morphology framework and based on Hamawand (2011). It is corpus-based and the corpus used is Sokhan Dictionary. Firstly all words containing these elements are listed and the classified and analyzed. These elements have all three cognitive operations; categorization, configuration and conceptualization. Based on categorization operation, these elements besides their denotational meanings, have other meanings some of which are prototypical and some are peripheral. Prefixoid "khosh-" has 2 prototypical meanings, beauty and goodness, and 5 peripheral meanings, abundance, faithfulness, lack, skill, ease, and prefixoid "bad-" has 1 prototypical meaning, ugliness, and 5 peripheral meanings, abundance, unfaithfulness, hardship, severity, positive attitude. Based on configuration operation, different domains are studied. Each of these prefixoids has specific domains and separate facets. Prefixoid "khosh-" has 2 domains, quantity and manner, and "bad-" has distinction domain. And finally based on conceptualization operation, we study words which have the same bases but synonymous prefixes are attached to them and different construals are attained such as "more than usual vs. excessive" by the use of prefixoids "khosh-" and "por-" attached to the base "Namak", "quantity vs. quality" by the use of the previous mentioned prefixoids attached to the base "kar" and the last construal "humor vs. insult" which is made by the use of prefixoids "bi-" and "khosh-" by the base "Gheirat". Based on the findings of this study, all linguistic elements have senses that represent speakers' different mental experiences and prefixes, generally, and prefixoids, specifically, are not exceptional.

**Keyword:** Cognitive Morphology, Prefixoid, Categorization, Configuration, Conceptualization.

---

1. Corresponding author Email: samirazahab@gmail.com

## پیشوندواژه‌های زبان فارسی: تحلیلی شناختی

سمیرا ذهاب ناظوری<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران

آرزو نجفیان

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران

بهمن زندی

استاد زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران

مهدی سبزواری

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۱۵؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۳

### چکیده

شبه‌وند کلمه پرکاربردی است که به پایه‌های مختلف متصل می‌شود، نقش وندی اشتقاقی را بازی می‌کند و کلمات مشتق به وجود می‌آورد. این عناصر زبانی به لحاظ ساختواژی مستقل محسوب می‌شوند ولی در گذر زمان و تحت تأثیر عوامل مختلف معانی مجازی می‌یابند و در ترکیبات اشتقاقی حاضر می‌شوند. در این پژوهش به بررسی موردی دو پیشوندواژه زبان فارسی، «خوش، بد-» با دو مفهوم متقابل و با بسامد بسیار زیاد در زبان فارسی، در چارچوب صرف شناختی و با استفاده از مدل هماوند (۲۰۱۱) پرداخته می‌شود. روش گردآوری داده‌ها پیکره‌بنیاد و پیکره مورد استفاده این پژوهش فرهنگ انوری (۱۳۸۱) بوده است. ابتدا تمام واژه‌های دارای این پیشوندواژه‌ها استخراج و پس از طبقه‌بندی در چارچوب صرف شناختی هماوند تحلیل شدند. این عناصر زبانی دارای هر سه عملیات شناختی «مقوله‌سازی»، «پیکربندی» و «مفهوم‌سازی» هستند. بر اساس عملیات «مقوله‌سازی» این عناصر علاوه بر معنای اصلی و فرهنگ لغتی خود دارای معانی دیگری بودند که شماری از این معانی «پیش‌نمونه» و شماری نیز «حاشیه‌ای» بودند. پیشوندواژه «خوش-» دارای دو معنای پیش‌نمونه‌ای زیبایی و خوبی و پنج معنای حاشیه‌ای فراوانی، پایبندی، فقدان، مهارت و راحتی بود، و پیشوندواژه «بد-» دارای یک معنای پیش‌نمونه‌ای زشتی و پنج معنای حاشیه‌ای فراوانی، عدم پایبندی، دشواری، شدت، برخورداری از ویژگی مثبت. بر اساس عملیات «پیکربندی»، «قلمروهای» مختلف بررسی شدند. هر کدام از این پیشوندواژه‌ها دارای قلمروهای مشخص و نماهایی مجزا از این قلمروها بودند. پیشوندواژه «خوش-» دارای دو قلمرو مقدار و حالت و پیشوندواژه «بد-» دارای قلمرو تمایز بود. بر اساس عملکرد «مفهوم‌سازی» به بررسی واژه‌هایی پرداخته شد که دارای پایه مشترک هستند اما عناصر پیشوندی مترادفی بر سر آن‌ها قرار می‌گیرند و «تفاسیر» مختلف معنایی حاصل می‌کنند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند مؤید این واقعیت باشد که تمام عناصر زبانی دارای مفاهیمی هستند که بیانگر تجربه ذهنی متفاوت سخنوران زبان‌اند و پیشوندها به طور کل و پیشوندواژه‌ها به طور خاص از این قاعده مستثناً نیستند.

**واژه‌های کلیدی:** صرف شناختی، پیشوندواژه، مقوله‌سازی، پیکربندی، مفهوم‌سازی

### ۱- مقدمه

زبان‌ها از ابزار ساختواژی متنوعی برای برقراری ارتباط و بیان تجاربشان یاری می‌جویند و یکی از این ابزار واژه‌سازی، اشتقاق است. در حقیقت زبان‌ها برای خلق واژه‌های جدید

از این ابزار بهره می‌جویند. یکی از راه‌های اشتقاق نیز پیشوندافزایی است. بدین صورت که وندی در ابتدای ریشه یا کلمه‌ای قرار می‌گیرد و صورت جدیدی به فرهنگ واژگان ذهنی افزوده می‌شود؛ بنابراین پیشوند واحدی زبانی است که در ابتدای یک ریشه یا پایه قرار می‌گیرد و مفهوم جدیدی را به معنای آن اضافه می‌کند. در زبان‌های مختلف دسته‌بندی‌هایی گوناگون از این عناصر زبانی ارائه می‌شوند. علاوه بر واحدهای زبانی که به عنوان پیشوند معرفی می‌شوند و در واقع عناصری وابسته هستند که نمی‌توانند به صورت مستقل کاربرد داشته باشند و حضور آن‌ها منوط به وجود پایه یا ریشه‌ای است که به آن متصل می‌شوند می‌توان از عناصری نام برد که می‌توانند حضور مستقل داشته باشند ولی با گذر زمان بسط معنایی پیدا کرده و در ترکیباتی حاضر می‌شوند که آن‌ها را «شبه‌وند»<sup>۱</sup> می‌نامند. در این پژوهش به بررسی دو شبه‌وند زبان فارسی «خوش و بد» در چارچوب صرف شناختی و با استفاده از رویکرد هماوند (۲۰۱۱) پرداخته می‌شود. روش گردآوری داده‌ها پیکره‌بنیاد بوده و پیکره مورد استفاده این پژوهش فرهنگ ۸ جلدی سخن از انوری (۱۳۸۱) است. ابتدا تمام واژه‌های دارای این پیشوندواره‌ها از پیکره استخراج و پس از طبقه‌بندی در چارچوب صرف شناختی هماوند تحلیل شدند.

## ۲- پیشینه پژوهش

کلباسی (۱۳۷۱) شبه‌وند را کلمه‌ای می‌داند که به مرور زمان علاوه بر معنی اصلی خود معنی یا معانی ثانویه پیدا می‌کند و با معنی جدید در کلمات غیربسیط به کار می‌رود؛ مثلاً در زبان فارسی «شاه» و «آباد» دو شبه‌وند هستند که اولی به عنوان پیشوند و دومی به عنوان پسوند عمل می‌کنند. شبه‌وندها ممکن است به مرور زمان معنی اصلی خود را از دست بدهند و به عبارتی دیگر به صورت آزاد به کار برده نشوند و تبدیل به وند گردند. ابراهیمی (۱۳۷۳؛ ۱۵) بر این باور است که در دوره باستان تکیه‌گاه واژه‌سازی زبان بیشتر پیشوند و پسوندها بودند اما در دوره میانه واژه‌سازی به صورت مساوی از دو امکان وندافزایی و ترکیب بهره برده است. به اعتقاد وی (۱۳۷۳) بسیاری از وندهای باستانی در دوره میانه متروک شدند و به تبع آن زبان در دوره میانه از دستگاه نه چندان فعال ترکیب‌سازی بهره برد و فقدان وندها بدین‌گونه جبران شد؛ اما با گذشت زمان وندها، مفهوم‌های اولیه خود را بیش از پیش از دست می‌دادند و اهل زبان از به

کاربرد آن‌ها امتناع می‌ورزیدند. این امر در دوره نو به اوج خویش رسید. زبان فارسی در این دوره برای پرکردن این خلأ به دو کار دست زد: ۱- با به کارگیری تعدادی از حروف اضافه و قیود و کلمات مستقل تعدادی از وندهای از دست رفته را جبران کرد و ۲- با پیگیری کار ترکیب که از دوره میانه آغاز شده بود بسامد بسیار بالایی از واژگان و ترکیب در معرض استفاده اهل زبان قرار داد.

فرشیدورد (۱۳۸۹) پیشوند‌واره<sup>۱</sup> را به چند گروه تقسیم‌بندی می‌کند: الف- صفات پرکاربردی که در اول اسم می‌آیند و صفت مرکب می‌سازند مانند زیردست، کج خلق. ب- اعداد یا شبه اعدادی که با کلمات بعد خود ترکیب می‌شوند مانند یک‌رو، همه جانبه، هزارساله. پ- بعضی از کلماتی که به صورت قید به کار می‌روند مانند تندرو، برون‌گرا. ت- حروف اضافه که با اسم‌ها یا صفات و قیود بعد از خود به طور فعال ترکیب می‌شوند و صفت یا قید مرکب می‌سازند مانند «با»، «بی» و «ب-». هر چند «ب-» امروزه عنصر فعالی برای واژه‌سازی محسوب نمی‌شود. نغزگوی کهن و داوری (۱۳۹۱) در پژوهش خود حول شبه‌وندشدگی بیان می‌کنند که در ساخت بعضی از کلمات مرکب، اجزا واژگانی با تغییر استعاری در معنا، عملکردی شبیه به وندها از خود به نمایش می‌گذارند بدین معنا که با انتزاعی‌تر شدن به وسیله بسط استعاری، ویژگی‌های مخصوص وندها، چون زایایی و پیش‌بینی‌پذیری را کسب می‌کنند. در این فرایند ما با تغییری گذرا از حوزه واژگان به حوزه دستور روبرو هستیم. به عبارتی فرایند دستوری‌شدگی موجب تغییر عنصر واژگانی و تبدیل آن به عناصر شبه وند می‌شود.

فرشیدورد (۱۳۹۲) شبه‌وند را با عنوان شبه‌ضمیمه یا شبه پیوست معرفی کرده است که به عنوان کلمه مستقل پرکاربردی یاد شده که بسیار ترکیب می‌شود و نقش پیشوند یا پسوند را بازی می‌کند. وی نیز به مانند کلباسی (۱۳۷۱) بر این باور است که شبه‌ضمیمه‌ها به مرور زمان تبدیل به ضمیمه می‌شوند. فرشیدورد (۱۳۹۲: ۱۲۷) بیان می‌کند که بعضی از دستورنویسان عناصر فعالی مانند «شاه، خر، خوش، بد...» را نیز پیشوند محسوب می‌کنند درحالی‌که به اعتقاد وی این کلمات را باید شبه پیشوند شمرد چراکه هم به صورت مستقل به کار می‌روند و هم در ترکیبات. افراشی و کوشکی (۱۳۹۵) در تحلیل معناشناختی پیشوند «پیش» معانی مشتقات آن را از منظر شناختی استخراج و در نهایت با مشخص کردن شبکه معنایی این وند، دو خوشه معنایی مرکزی

1. prefixoid

برای آن تعیین کردند که سایر معانی از این دو گروه منتج می‌شوند. از میان این دو معنی نیز یکی به عنوان معنای اصلی وند مذکور مدنظر است. آن‌ها برای تعیین معنای اصلی از معیارهای ایوانز و تایلر (۲۰۰۳) استفاده کرده‌اند.

روپن‌هافر و سایرین (۲۰۱۸) در پژوهش خود به مطالعه مجموعه‌ای از کلمات پیچیده آلمانی می‌پردازند که شامل واحدهایی هستند که مشابه وند عمل می‌کنند. طبقه تکواژهای شبه‌وند چیزی میان ونداها و ستاک‌ها است. آن‌ها از میان معیارهای شناسایی شبه‌ونداها سه نوع آن را برای کار خود برمی‌گزینند: ۱- زایایی در حال افزایش، ۲- کم‌رنگ‌شدگی معنایی / شفافیت معنایی کم‌شده، ۳- پیوندی ریشه‌شناسانه و صوری با ستاک آزاد موجود.

گلفام، محمود بختیاری و کربلایی صادق (۲۰۱۴) هدف از پژوهش خود را بررسی و ترسیم فرایند شکل‌گیری دو اسمی‌های برگشت‌ناپذیر در زبان فارسی می‌دانند. آن‌ها مطالعه خود بر روی کلمات مرکب بررسی‌شده را بر اساس سه نظریه مقوله‌سازی، پیکربندی و مفهوم‌سازی می‌دانند که اساس نظریه ساختواژه شناختی هم‌اوند (۲۰۱۱) است و با به‌کارگیری این اصول می‌توان به توصیف اصول شناختی پرداخت که باعث انگیزش شکل‌گیری و کاربرد کلمات پیچیده می‌شود. آن‌ها به مطالعه محدودیت‌های حاکم بر روی این کلمات مرکب نیز می‌پردازند.

### ۳- مبانی نظری

در زبان فارسی وندافزایی دو شیوه را شامل می‌شود: پیشوندافزایی<sup>۱</sup> و پسوندافزایی<sup>۲</sup>. پیشوندافزایی فرایند ساختواژی ساخت کلمه جدید است به‌وسیله‌ی اتصال یک تکواژ وابسته به ابتدای یک تکواژ آزاد (هم‌اوند، ۲۰۱۱: ۱۰). برای مثال ریشه فعل «رس» با افزودن پیشوند منفی‌ساز «نا» به صفت «نارس» تبدیل می‌شود. در مقابل پسوندافزایی، فرایند ساختواژی ساخت لغت جدید به‌وسیله‌ی افزودن یک تکواژ وابسته به انتهای تکواژ آزاد است (هم‌اوند، ۲۰۱۱). برای مثال، صفت «رسانا» با افزودن پسوند «ا» به ریشه‌ی فعلی «رسان» ساخته می‌شود. صرف شناختی<sup>۳</sup> شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است که به مطالعه جنبه‌های شناختی فرایندهای واژه‌سازی می‌پردازد (هم‌اوند، ۲۰۱۱). این

---

1.prefixation

2.suffixation

3.cognitive morphology

شاخه مطالعاتی، مبتنی بر زبان‌شناسی شناختی به طور عام و دستور شناختی مطرح‌شده از سوی لانگاکر (۱۹۸۷) به طور خاص است. صرف شناختی به مطالعه ابعاد شناختی ساخت‌واژه (ساختار کلمات) می‌پردازد. اساس این رویکرد نیز بر پایه زبان‌شناسی شناختی است که متشکل از مجموعه‌ای از نگرش‌ها در بررسی و مطالعه زبان است. یکی از اهداف این پژوهش این است که چگونه سخنوران از میان شماری از واحدهای زبانی (که واحد مورد مطالعه در این پژوهش پیشوندها هستند) دست به انتخاب می‌زنند و تفاوت و تمایز و شباهت‌های این واحدهای زبانی را کشف می‌کنند. ساخت‌واژه اشتقاقی دومین شاخه مهم ساخت‌واژه است و به شکل‌گیری واژه‌های جدید از طریق اضافه کردن تکواژهای مقید می‌پردازد. برخلاف تصریف، اشتقاق منجر به تغییر معنایی ریشه و یا طبقه دستوری کلمه می‌شود (بوئر، ۲۰۰۳؛ کاتامبا، ۱۹۹۳). همانند (۲۰۱۱ و ۲۰۱۳) با پذیرش معناشناسی شناختی به عنوان یکی از رویکردهای پژوهش خود بیان می‌کند که بعضی قضیه‌ها با توسل به این رویکرد به اثبات می‌رسند از جمله اینکه واحدهای زبانی معنادار هستند و معنای یک واحد زبانی در رابطه با حوزه‌ای که به آن تعلق دارد درک می‌شود و در نهایت اینکه کاربرد یک اصطلاح به وسیله سازه‌ای که بر محتوایش تحمیل می‌شود تحت حاکمیت قرار دارد.

در چارچوب صرف شناختی اهداف خاص ساخت‌واژه عبارت‌اند از:

۱. پی‌ریزی اصولی برای مرتبط کردن صورت و معنی عبارات ساخت‌واژی
  ۲. شرح چگونگی به هم پیوستن واحدهای ساخت‌واژی و چگونگی تفسیر ساختارهای منتج از آن
  ۳. چگونگی سازمان‌دهی واحدهای ساخت‌واژی در واژگان برحسب شباهت و تقابل آنها
- مطالعه ساخت‌واژه، منابع واژگانی زبان را آشکار می‌سازد و به گویشوران کمک می‌کند تا مهارت‌های استفاده خلاقانه از آنها را فراگیرند و به این ترتیب افکار و احساساتشان را به وضوح بیان کنند (همانند، ۲۰۱۱: ۲).

بنا به گفته همانند (۲۰۱۱)، پیشوندها خود دارای معنا هستند که به اهمیت معنایی ریشه‌های میزبان کمک می‌کنند. در ساخت‌واژه، پیشوند مهم‌ترین بخش محسوب می‌شود زیرا ویژگی خود را به تمام واژه اشتقاقی ارائه می‌دهد؛ و این به دلیل این است که پیشوند معنای جدیدی را به کلمه اشتقاقی می‌افزاید. در اصول نظری زبان‌شناسی شناختی، این معناست که نقش عنصر تعیین‌کننده را بازی می‌کند. شناختون بر این

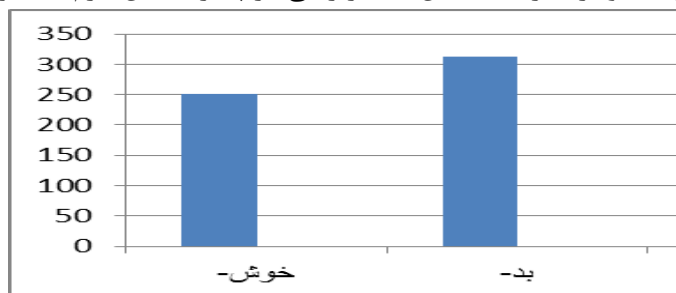
باور هستند که کاربران زبان در طول فرایند تولید و تفسیر عبارات ساختواژی از عملیات شناختی برای رسیدن به منظور خود بهره می‌گیرند و نشان می‌دهند که چگونه ساختارهای ساختواژی را با ارجاع به توانایی‌های ذهنی بشر شرح داد. نخستین عملیات شناختی مقوله‌سازی است که به توانایی‌ای ذهنی گفته می‌شود که برای مقوله‌بندی مفاهیم چندگانه یک واحد ساختواژی که حول یک پیش‌نمونه گرد آمده‌اند استفاده می‌شود. دومین عملیات پیکربندی است. توانایی ذهن برای دسته‌بندی واحدها در قلمروها<sup>۱</sup> که در این قلمروها هر واحد یک نمای خاص را داراست؛ و سومین عملکرد، مفهوم‌سازی است. توانایی ذهن برای تفسیر یک موقعیت مشخص به طرق مختلف و بیان آن در زبان با کمک واحدهای ساختواژی مختلف. آنچه که تاکنون گفته شد در رابطه با وندها بود که عناصری زبانی‌اند که موجودیتی مستقل نمی‌توانند داشته باشند؛ اما در این پژوهش ما به بررسی عناصری می‌پردازیم که کلماتی آزاد محسوب می‌شوند اما می‌توانند در ترکیب با کلماتی دیگر به کار روند با این تفاوت که معنای اصلی خود را از دست می‌دهند و کاربردی ثانویه پیدا می‌کنند. این کاربرد ثانویه همان «شبه‌وندشدگی»<sup>۲</sup> است؛ بنابراین همان‌گونه که مشاهده می‌شود به لحاظ در زمانی بسیاری از عناصر مستقل و آزاد زبانی برای پرکردن خلأ کمبود «وند» در فرایند واژه‌سازی اشتقاقی وارد این فرایند شدند و از میان این عناصر که با عنوان «شبه‌وند» معرفی می‌گردند دو عنصر برای بررسی شناختی در این پژوهش انتخاب گردیدند.

#### ۴- تحلیل داده‌ها

در این بخش به تحلیل دو پیشوندواره زبان فارسی، خوش و بد- در چارچوب صرف شناختی بر اساس سه عملیات مقوله‌سازی<sup>۳</sup>، پیکربندی<sup>۴</sup> و مفهوم‌سازی<sup>۵</sup> پرداخته می‌شود. مقوله‌سازی توانایی ذهنی‌ای برای مقوله‌بندی مفاهیم چندگانه یک واحد ساختواژی که حول یک پیش‌نمونه گرد آمده‌اند معرفی می‌شود. پیکربندی توانایی‌ای ذهنی برای دسته‌بندی واحدها در قلمروهاست که در این قلمروها هر واحد یک نمای خاص را دارد. مفهوم‌سازی توانایی ذهنی برای تفسیر یک موقعیت مشخص به طرق

- 
1. domain
  2. affixiodiation
  3. categorization
  4. configuration
  5. conceptualization

مختلف و بیان آن در زبان با کمک واحدهای ساختوازی مختلف است. قبل از پرداختن به تحلیل، ارائه نموداری از بسامد این عناصر زبانی در پیکره سخن لازم به نظر می‌رسد.



نمودار ۱- نمودار بسامد وقوع پیشوندواره‌ها در پیکره سخن

#### ۴-۱- مقولات پیشوندی

به لحاظ همزمانی، یک پیشوند از مفاهیم مجزایی تشکیل می‌شود که به صورت یک شبکه ساختاربندی می‌شوند. این مفاهیم به شیوه‌ای نظام‌مند با هم در ارتباط هستند. این مفاهیم در نتیجه فرایند بسط معنایی به وجود می‌آیند که یکی از نقش‌های کاربرد زبانی و ماهیت تجربه اجتماعی - فیزیکی است. این مفاهیم بر مبنای یک مفهوم مرکزی، پیش‌نمونه‌ای، سازمان‌دهی می‌شوند. مفهوم مرکزی، مفهومی است که در زمان فکر کردن به معنای پیشوند در ابتدا به ذهن خطور می‌کند، بیشتر اوقات رخ می‌دهد و برای شفاف کردن سایر مفاهیم مورد استفاده قرار می‌گیرد. سایر مفاهیم می‌توانند در یک پیوستار قرار گیرند که با یکدیگر نیز متفاوت باشند. مرز میان مفاهیم در درون یک شبکه می‌تواند بسیار مبهم باشد و مفاهیم می‌توانند با یکدیگر همپوشانی داشته باشند (هماوند، ۲۰۱۱: ۴۲). در این بخش به نقش «مقوله‌سازی» در توصیف معنایی پیشوندهای منتخب فارسی به عنوان واحدهای مجزا می‌پردازیم. با در نظر گرفتن این فرض که واحدهای زبانی «چند معنا» هستند و نتیجتاً مقولات پیچیده‌ای را شکل می‌دهند، می‌توان نشان داد که یک پیشوند مقوله‌ای را شکل می‌دهد که از گستره‌ای از مفاهیم شکل گرفته است. مقوله با «طرح‌واره‌هایی»<sup>۲</sup> تعریف می‌شود. طرح‌واره‌ها، الگوهایی هستند که بر عمومیت یک پیشوند تمرکز دارند. مفاهیم به طرق مختلف طرح‌واره‌ها را تبیین می‌کنند. یکی از مفاهیم که در مرکز قرار دارد به عنوان

1. polysemous  
2. schema



«پیش‌نمونه<sup>۱</sup>» شناخته می‌شود. سایر مفاهیم که از نتیجه تعامل میان معناسازی پیشوند و پایه حاصل می‌شوند به عنوان «حاشیه‌آ» شناخته می‌شوند. در این بخش سعی بر این است تا تعاریف دقیقی برای مفاهیم چندگانه یک پیشوند ارائه شوند. در این بخش سه مرحله طی می‌شود؛ ۱- انتخاب مفهوم اصلی و مرکزی پیشوند؛ ۲- کشف مفاهیم حاشیه‌ای؛ ۳- ارائه مثال‌هایی برای ترسیم مفاهیم.

#### ۴-۱-۱- پیشوند خوش

این واحد زبانی در کار اکثر پژوهشگران با عنوان پیشوند معرفی نمی‌شود بلکه از آن با عنوان «شبه‌وند» یاد می‌کنند. سامعی و دیگران (۲۷؛۱۳۹۳) نیز این واحد زبانی و شماری دیگر از واحدهای زبانی را «پیشوندواره» می‌نامد و آن‌ها را گروهی از پیشوندهای زبان فارسی معرفی می‌کند که در تاریخ زبان جدیدتر هستند. وی میزان زیایی این پیشوند را نسبتاً زیاد می‌داند و آن‌ها را در مرحله‌ای میان کلمه‌های مستقل و وندهای حقیقی جای می‌دهد. پاشنگ (۱۳۹۳) این واژه را برگرفته از واژه «شا» /"šā" اوستایی می‌داند که به معنای خوش است. حسن دوست (۱۳۹۳) این واژه را برگرفته از واژه "suvakši" به معنای «نیک‌چشم و نیک‌نظر» و واژه ایران باستان "hvaši-" می‌داند. همان‌گونه که از آوانگاری این عنصر زبانی از زبان ایران باستان پیداست این عنصر زبانی احتمالاً به صورت جزئی در ساخت‌های بزرگ‌تر به کار می‌رفته است و موجودیتی مستقل نداشته است ولی در فارسی میانه این عنصر به صورت "xvaš" به کار برده می‌شده و کاربرد مستقل داشته است. در فرهنگ سخن انوری (۱۳۸۱) بیش از ۱۲ معنی برای این عنصر زبانی چه در نقش مقوله دستوری قید و چه در نقش صفت معرفی شده است؛ اما در همه این معانی این عنصر به عنوان واحدی مستقل قرار گرفته می‌شود حال آنکه این عنصر می‌تواند در کنار عناصری از مقولات دیگر قرار بگیرد و صفت بسازد؛ بنابراین می‌توان این عنصر را پیشوندی با عنوان «صفت‌ساز» نامید. به لحاظ پیش‌نمونه‌ای و بسامدی، کلمه پایه «اسم» مانند «خوش‌آیین» بیشترین بسامد همنشینی را با این عنصر دارد؛ اما به صورت حاشیه‌ای نیز این واحد در کنار واحدهای «بن مضارع» مانند «خوش‌آمیز»، «بن ماضی» مانند «خوش‌آمد»، «صفت» مانند «خوش‌بالا»، «فعل امر» مانند «خوش‌بیار» و «کلمه مرکب» مانند «خوش‌آب و رنگ» نیز حاضر می‌شود؛ هرچند بسامد وقوع این عنصر در کنار مقوله «صفت» و «فعل امر»

---

1. prototype  
2. periphery

تنها به یک مورد ختم می‌شود. این واحد زبانی در کنار مصدر بعضی از افعال نیز حاضر شده و فعل مرکب می‌سازد. برای مثال می‌توان به «خوش آمدن»، «خوش گذراندن» و «خوش داشتن» اشاره کرد. به لحاظ پیش‌نمونه‌ای، این پیشوند به پایه‌های اسمی متصل می‌شود تا مفهوم خوبی و زیبایی را برساند. بر اساس ماهیت پایه ترکیبی، معنای این واحد می‌تواند به شیوه‌های زیر تفسیر شود:

### الف - خوبی

«اشاره به برخورداری از بعد و جنبه خوب کلمه پایه». این معنای پیش‌نمونه‌ای جنبه‌ای عام دارد که تقریباً در کنار تمام کلمات پایه‌ای که به نوعی یکی از ویژگی‌های انسانی را توصیف می‌کنند دیده می‌شود. برای مثال شخص خوش‌اخلاق. در بعضی از موارد مانند همین کلمه مشتق «خوش‌اخلاق»، اسم پایه دقیقاً در همان معنای تحت‌لفظی خود به کار می‌رود و پیشوند «خوش» به خوب و نیکو بودن آن اسم اشاره دارد و در مواردی از جمله «خوش‌قدم»، کلمه پایه در معنای استعاری خود، ورود، به کار گرفته می‌شود و به معنای «ویژگی آن کس که وارد شدنش به جایی سبب برکت و خجستگی است» است (انوری، ۱۳۸۱: ۲۹۶)؛ بنابراین بسامد این عنصر زبانی با این معنا بیشتر از هر معنای دیگر است. این معنای پیش‌نمونه‌ای را می‌توان دارای سه زیر بخش دانست:

الف-۱- «دارای اعتدال و دلپذیری و مطبوعیت». این معنا عموماً در کلماتی دیده می‌شود که کلمه پایه به چیزی خوردنی و خوراکی اشاره دارد. برای مثال «خوش آب‌وهوا» به معنای «دارای آب‌وهوای معتدل و مطبوع» است و در مثال منطقه بسیار خوش آب‌وهوا به ویژگی این منطقه اشاره دارد یا در کلمه «خوش‌خوراک» که اشاره به غذای لذیذ دارد.

الف-۲- «برخوردار از ویژگی درستی». این معنا عموماً در کلماتی حاصل می‌شود که کلمه پایه به باور، مذهب و اعتقاد اشاره داشته باشد. برای مثال «خوش‌آیین» به معنای دارای رسم و آیین خوب و درست است.

الف-۳- «برخوردار از تناسب». این معنا به تناسب فیزیکی و ظاهری اشاره دارد. پس نتایجاً کلمات هم‌نشین عموماً به بدن یا بخشی از بدن اشاره دارند. برای مثال «خوش‌اندام» به معنای «دارای اندام متناسب و زیبا» است که در جوانی خوش‌اندام دیده می‌شود.

### ب- زیبایی

علاوه بر معنای فوق، این عنصر در کنار کلمه پایه می‌تواند به «برخورداری از ویژگی زیبایی کلمه پایه» نیز اشاره داشته باشد. این معنی می‌تواند در الصاق به کلمه پایه‌ای باشد که هم یک انسان و هم یک غیر انسان را توصیف کند. برای مثال «هلوی خوش آب‌ورنگ» میوه‌ای است که دارای تازگی و ظاهری جذاب است و «دختر خوش آب‌ورنگ» دختری است که ظاهری زیبا دارد. برخلاف معنای پیش‌نمونه‌ای مذکور، در کلمات پایه همنشین با این عنصر، بنا بر داده‌های پیکره مورد نظر، کلمه پایه تنها در معنای استعاره‌ای خود مورد استفاده قرار می‌گیرد و نمونه‌ای از کلمه مشتقی یافت نشد که کلمه پایه در معنای تحت‌اللفظی خود به کار گرفته شده باشد. برای مثال کلمه «خوش آب‌ورنگ» به معنای «ویژگی آنکه یا آنچه به دلیل داشتن ظاهر و روی خوب»، زیبا به نظر می‌رسد؛ بنابراین همان‌گونه که مشاهده می‌شود کلمه پایه «آب‌ورنگ» در معنای استعاره‌ای خود یعنی «ظاهر» به کار می‌رود و معنای کل این عبارت مشتق «زیبا» است. به لحاظ حاشیه‌ای، پیشوند «خوش-» به پایه‌های دیگر الصاق می‌شود تا معنای دیگری را از خود بروز دهد. هرچند که قبل‌تر هم بیان شد، معنای عام «خوب» را می‌توان از تمام معنای حاشیه‌ای استنباط کرد. در تقریباً اکثر کلمات مشتق این ویژگی مشخص بود که کلمه پایه در معنای استعاره‌ای خود مورد استفاده قرار می‌گرفت و نمونه‌های بسیار محدودی وجود داشتند که در معنای تحت‌اللفظی خود در کنار این پیشوند با معنای حاشیه‌ای حاضر باشند. بسته به ماهیت پایه ترکیبی، معنای این پیشوند می‌تواند از قرار زیر باشد:

ب-۱- «دارای راحتی و سهولت». این معنا به سه زیر بخش تقسیم‌بندی می‌شود: ۱- راحتی در نحوه قرارگیری؛ ۲- راحتی در سرعت گرفتن؛ ۳- راحتی در حالت. کلمات دارای این معنا هم می‌توانند به دارندگی این ویژگی توسط انسان و هم غیر انسان/شی اشاره داشته باشند. کلمه «خوش‌آمیز» به معنای «ویژگی شخصی است که به راحتی و با سرعت با دیگران انس می‌گیرد» است یا در کلمه «خوش‌زخم» که به معنای شخصی است که زخمش زود خوب می‌شود. در کلمه «خوش‌دست» این پیشوند به راحتی قرارگیری چیزی در دست اشاره دارد؛ و کلمه «خوش‌روزگار» که ویژگی انسانی را بیان می‌دارد به معنای «دارای زندگی راحت و با رفاه» است.

ب-۲- «دارای فراوانی و مقدار زیاد». این معنای پیشوندی هم عموماً به کلمات خوردنی یا خوراکی یا کلماتی که به نوعی با خوردن سروکار دارند همراه می‌شود. کلمات همراه

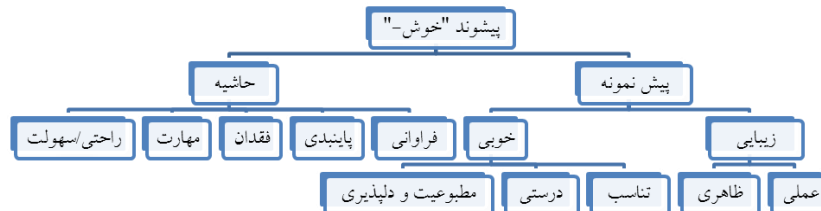
شونده با این کلمه مشتق می‌توانند هم دارای ویژگی انسانی و هم غیرانسانی باشند. این معنای پیش‌نمونه نیز دارای دو زیر بخش است: ۱- کمیت؛ ۲- کیفیت. خود مفهوم کمیت به دو زیر بخش ۱- با بار معنایی مثبت؛ و ۲- بار معنایی منفی تقسیم‌بندی می‌شود. در زیر بخش کمیت با بار معنایی مثبت می‌توان به «خوش‌شیر» اشاره کرد. این کلمه دارای دو معنا است: ۱- کودکی که به راحتی و به میزان کافی شیر می‌خورد؛ ۲- حیوانی که به میزان زیاد شیر می‌دهد. در مورد استفاده این کلمه در بار معنایی منفی می‌توان به «خوش‌نمک» اشاره کرد که به ویژگی غذایی اشاره دارد که شور است و نشان‌دهنده مقدار زیاد کلمه همنشین است که جنبه منفی دارد.

در رابطه با معنای کیفی این پیشوند می‌توان کلمه «خوش‌مغز» را مثال زد که هم به مقدار زیاد آن و هم کیفیت بالای آن اشاره دارد مانند گردوی خوش‌مغز.

ب-۳- «دارای مهارت». این معنای پیشوند «خوش-» عموماً در کنار اندام بدن یا کلماتی که حاصل فعالیت این اندام‌ها هستند حاصل می‌شود. در ترکیب نوازنده خوش‌انگشت، این ترکیب به مهارت و چیره‌دستی شخص نوازنده در نواختن اشاره دارد که در آن اندام «انگشت» در این فعالیت دخیل است.

ب-۴- «دارای ویژگی پایبندی». این ویژگی در کنار قائل شدن به یک ویژگی اخلاقی در بعضی از مثال‌ها به بعد زمان هم اشاره دارد. برای مثال در «خوش‌حساب» که به معنای «ویژگی آنکه بدهی خود را به موقع می‌پردازد» علاوه بر پایبندی به بازگرداندن چیزی به بعد زمانی آن هم توجه می‌شود تا در زمان مقرر حاصل شود اما در «خوش‌قول» که به معنی «پایبند به عهد و پیمان» است نشانی از زمان دیده نمی‌شود. این ویژگی در رابطه با انسان مدنظر قرار می‌گیرد و کلمه همراه با این ترکیبات به انسان اشاره دارد.

ب-۵- «دارای ویژگی با بار معنایی منفی». این معنای حاشیه‌ای می‌تواند به دو بعد اشاره داشته باشد؛ یا فقدان کلمه پایه را برساند یا بار معنایی منفی از کلمه حاصل کند. برای فقدان می‌توان به «خوش‌غیرت» اشاره کرد که به معنای «آنکه نسبت به ناموس یا پیمان خود حساسیت و مردانگی نشان نمی‌دهد» است. این عنصر زبان علاوه بر دارا بودن بار منفی بر فقدان آن ویژگی اخلاقی نیز اشاره دارد؛ اما در کلماتی چون «خوش‌خیال» که به ویژگی «دارای تصور خوش‌بینانه و بی‌اساس» اشاره دارد تنها بار معنایی منفی از این واحد استنباط می‌شود.



نمودار ۲- نمودار مقوله‌ای پیشوند «خوش»

از مطالعه پیکره سخن (انوری، ۱۳۸۱)، در مجموع تعداد ۲۵۱ کلمه مشتق با پیشوند «خوش» یافت شد که با مقولات دستوری مختلفی ترکیب شده بودند. علاوه بر نگاه از زاویه دید مقولات و معنای مقوله‌ای این عنصر زبانی می‌توان از زاویه دید مقوله معنایی کلمات همنشین با این عنصر نیز به این کلمات نگاه کرد. از بررسی داده‌های این پیکره، می‌توان مقولات معنایی کلمات همنشین را به «زمان، ویژگی، نام‌اندام و بدن» تقسیم‌بندی کرد.

#### ۴-۱-۲- پیشوند «بد»

این واحد زبانی نیز به مانند نمونه قبل در کار اکثر پژوهشگران ایرانی به عنوان پیشوند نام برده نشده است و در مواردی از آن با عنوان «شبه‌وند» معرفی گردیده است. حسن دوست (۱۳۹۳) این واژه را دارای معنای «نامطلوب، ناپسند، معیوب، زشت» می‌داند و به عنوان عنصر مقابل «خوب» معرفی می‌کند. این واژه در فارسی میانه "vat" بوده که ظاهراً از فارسی باستان "vata-" به معنای «کوچک» مشتق شده است. در فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۱)، پیکره مورد مطالعه این پژوهش، این واحد زبانی با مقولات صفت و قید معرفی گشته و برای آن ۵ معنای مختلف بیان گردیده است. در همه این تعاریف، این عنصر به عنوان واحدی مستقل در نظر گرفته شده است حال آنکه این عنصر می‌تواند به عنوان پیشوند نیز عمل کرده و در فرایند اشتقاق در کنار سایر عناصر زبانی قرار گرفته و واژه جدید بسازد. این واحد زبانی در زبان فارسی پیشوندی «صفت‌ساز» معرفی می‌شود. به لحاظ پیش‌نمونه‌ای و بسامدی، این واحد نیز به مانند واحد متناظر مثبت خود به کلمه پایه «اسم» مانند «بداخلاق» متصل می‌شود؛ اما به لحاظ حاشیه‌ای در کنار عناصری از قبیل «مصدر» مانند «بدآمدن»، «کلمه مرکب» مانند «بد آب و رنگ»، «بن ماضی» مانند «بدآمد»، «بن مضارع» مانند «بدآموز» و «فعل امر» مانند

«بدبَر‌دار» نیز قرار می‌گیرد هرچند که بسامد وقوعش در کنار این مقولات به نسبت پایه اسمی بسیار کمتر است.

فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) این تعریف را از این عنصر زبانی ارائه می‌دهد: «ویژگی آنکه یا آنچه در حالت یا موقعیت یا وضعیت طبیعی و مطلوب خود نیست و عیب و نقص دارد یا دارای کیفیت نامناسب و نامرغوب است».

به لحاظ پیش‌نمونه‌ای، این پیشوند به پایه‌های اسمی متصل می‌شود تا مفاهیم فقدان و زشتی را برساند. بر اساس ماهیت پایه ترکیبی، معنای این واحد می‌تواند به شیوه‌های زیر تفسیر شود:

۱- «زشتی». به لحاظ پیش‌نمونه‌ای پیشوند «بد» تنها دارای یک معنای پیش‌نمونه است اما همین معنا در کنار کلمات پایه مختلف سه مفهوم متفاوت را ایفا می‌کند؛ ۱- زشتی‌ای که تحت تأثیر موقعیت خود را نشان می‌دهد، ۲- زشتی‌ای که ذاتی است و ۳- زشتی‌ای که به صورت ظاهری خود را بروز می‌دهد.

۱-۱- این مفهوم پیش‌نمونه‌ای «زشتی» می‌تواند در کلماتی از قبیل «بدآموز، بدآمدن، بدآمد و ...» خود را نشان دهد. همان‌گونه که از این مثال‌ها پیداست این مفهوم زشتی تحت شرایط خاص محیطی و موقعیتی به وجود می‌آید و می‌تواند از مکانی به مکان دیگر و از موقعیتی به موقعیت دیگر متفاوت باشد.

۱-۲- زشتی ذاتی از مکانی به مکان و از زمانی به زمان دیگر تفاوت نمی‌کند و این مفهوم را در کلمه پایه در هر موقعیتی نشان می‌دهد و نشان‌دهنده کیفیت نامطلوب و ناپسند اسم پایه است. این معنا را می‌توان در کلمات «بدچشم، بدطینت، بداخلاق، ...» دید.

۱-۳- مفهوم سوم، زشتی ظاهری که از این پیشوند برداشت می‌شود به زشتی‌ای اشاره دارد که از ظاهر شخص یا چیز دارای این ویژگی پیدا و مشخص است؛ در کلمات «بدپک و پوز»، «بد آب و رنگ» و «بدقیافه» هر کلمه‌ای که در کنار این واحدها قرار گیرد به زشتی ظاهری‌اش اشاره می‌شود. برای مثال در کلمه «نقاشی بد آب و رنگ» به ظاهر نقاشی اشاره می‌شود که فاقد کیفیت و زیبایی ظاهری است.

اما به لحاظ حاشیه‌ای این واحد زبانی می‌تواند مفاهیم مختلفی را نشان دهد که از قرار زیر هستند:

۱- «فراوانی»: این عنصر زبانی در کنار چند کلمه پایه بر فراوانی عمل کلمه پایه اشاره دارد، «بداخم». در کلمه «استاد بداخم» این کلمه مشتق به معنای «اخمو» است و نشان‌دهنده این است که شخص بارها این عمل را تکرار می‌کند.

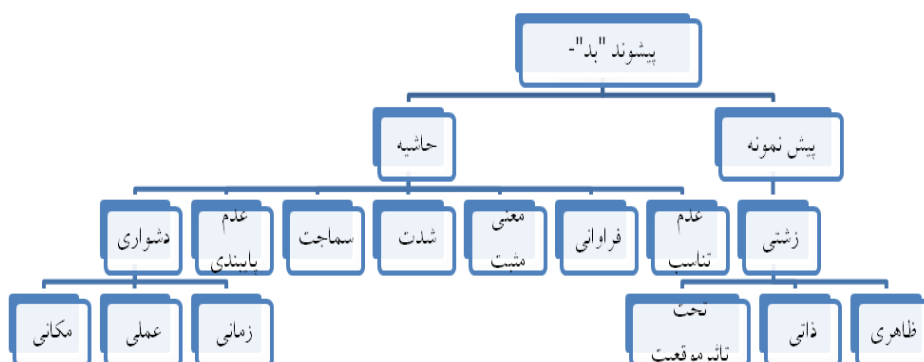
۲- «عدم پایبندی»: این مفهوم در کلماتی از قبیل «بدقول» و «بدحساب» و «بداعتقاد» خود را نشان می‌دهد. شخص بدقول کسی است که به آنچه گفته و وفا نمی‌کند و پایبند به گفته خود نمی‌شود. یا در فرد بداعتقاد، به ویژگی شخصی اشاره دارد که به دین و اصول آن اعتقاد محکم ندارد.

۳- «دشواری»: این مفهوم در کنار کلمات پایه متفاوت وجوه مختلفی از خود را نشان می‌دهد که عبارت‌اند از: ۱- مکانی، ۲- عملی، ۳- زمانی. در عبارت «کیف بددستی است» این واحد زبانی به محل قرارگیری وسیله اشاره دارد که به راحتی در دست قرار نمی‌گیرد و حمل آن با دشواری همراه است. در دشواری عملی می‌توان «شخص بدپسند» را برای نمونه ذکر کرد که به ویژگی شخصی اشاره دارد که به راحتی چیزی را پسند نمی‌کند و انتخاب برای او سخت و دشوار است؛ و در وجه زمانی می‌توان عبارت «گوشت بدپز» را مثال زد که در آن به وجه زمانی «بد» اشاره شده است و ویژگی ماده غذایی را بیان می‌کند که به لحاظ زمانی دیر پخته می‌شود.

۴- «برخورداری از ویژگی مثبت». شاید عجیب به نظر برسد که برای این واحد زبانی معنای مثبتی نیز بتوان ذکر کرد. در کلمه «بدردار» که به معنای «باگذشت» است این عنصر زبانی در معنای مثبت دارای ویژگی مثبت به کار گرفته شده است؛ هرچند که از بین داده‌های یافت شده با این پیشوند تنها یک مورد دارای این معنا بود.

۵- «شدت»: این پیشوند علاوه بر داشتن مفهوم فراوانی شدت عملی را نیز می‌تواند بیان کند. در کلمات «بدپيله» و «بدبگیر» این واحد علاوه بر مفهوم سماجت بر شدت این اعمال نیز تأکید دارد.

اینک می‌توان این معانی را در نمودار زیر مشاهده کرد.



نمودار ۳- نمودار مقوله‌ای پیشوند «بد-»

علاوه بر معانی مقوله‌ای مذکور برای این واحد زبانی می‌توان به گونه‌های مختلف واحدهای هم‌نشین این عنصر اشاره‌ای داشت. این عنصر به لحاظ پیش‌نمونه‌ای بیشتر در کنار عناصری قرار می‌گیرد که به یک ویژگی اشاره داشته باشند؛ این ویژگی می‌تواند ذاتی، بداصل، اخلاق، بداخلاق، یا اعتقادی، «بدآیین» باشد؛ اما به لحاظ حاشیه‌ای این عنصر می‌تواند در کنار کلمات پایه‌ای باشد که موضوعات مختلف را پوشش می‌دهند. این عنصر در کنار کلمات خوراکی، «بدغذا»، شی «بداختر»، حالت، «بد آدا»، مکان، «بداندرون» و نام‌اندام، «بدچشم»، می‌تواند قرار گیرد.

#### ۴-۲- قلمرو معنایی

در این بخش به بررسی عملکردهای معنایی این دو پیشوند پرداخته می‌شود. با در نظر گرفتن این فرض شناختی که واحدهای زبانی نه‌تنها به صورت منفرد مورد استفاده قرار می‌گیرند بلکه به صورت گروه‌هایی نیز خود را بروز می‌دهند، این موضوع پیش می‌آید که پیشوندها قلمروهایی را شکل می‌دهند که در درون هر یک نماهای جداگانه‌ای را اشغال می‌کنند. هر نما بیانگر یک تجربه مجزا است. به دلیل ویژگی چندمعنایی پیشوندها، آن‌ها تمایل دارند تا در بیش از یک قلمرو حضور داشته باشند. قلمرو، دانش ساختاری‌ای است که به واسطه آن نقش دقیق یک پیشوند می‌تواند تعریف شود. در هر قلمرو، پیشوندها نماهای مختلفی را اشغال می‌کنند. یک نما بخش تعریف‌شدنی در هر قلمرو است که نمایانگر یک مفهوم خاص است. قلمرو دانش هر فرد را از یک زبان نشان



می‌دهد که این دانش با باورها و تجارب شخص منطبق است. قلمروها حوزه‌های مفهومی ضمنی را تعریف می‌کنند.

#### ۴-۲-۱- قلمروهای پیشوند «خوش»

مقدار: قلمرو مقدار یک حوزه مفهومی است که به نقطه‌ای در مقیاس سطح یا میزان اشاره دارد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود این قلمرو دارای دو نما<sup>۱</sup> است؛ سطح و میزان. سطح به کیفیت یک واحد اشاره دارد خواه جاندار خواه غیرجاندار. از سوی دیگر میزان به مقدار و کمیت اشاره دارد که این مورد نیز می‌تواند هم برای جاندار و هم غیرجاندار کاربرد داشته باشد. این پیشوند دارای هر دو این نماها است. سطح یا کیفیت نشان داده شده توسط این پیشوند به معنای «داشتن کیفیت زیاد کلمه پایه». این پیشوند می‌تواند در کنار ترکیبات جاندار و غیرجاندار حاضر شود. برای کیفیت بالا کلمه ترکیبی «خوش‌خوراک» را می‌توان مثال زد. این واحد به ویژگی شخصی اشاره دارد که گرایش به خوردن خوراکی‌های باکیفیت دارد. در نمای کیفیت برای غیرجاندار «خوش‌مغز» را می‌توان مثال زد که علاوه بر کیفیت، کمیت نیز مد نظر است هرچند که کیفیت حرف اول را می‌زند. علاوه بر نمای سطح، نمای میزان نیز می‌تواند توسط این پیشوند ابراز شوند. به مانند نمای سطح، این نما نیز در دو مورد جاندار و غیرجاندار کاربرد دارد که بخش غیر جاندار آن به میزان بیش از حد لازم و جنبه منفی در معنی اشاره دارد. برای این نما می‌توان «خوش‌نمک» را مثال زد که از آن معنی شور استنباط می‌شود.

حالت: قلمرو حالت حوزه‌ای است که در آن به ویژگی‌ای ظاهری و فیزیکی یا ویژگی‌ای کاربردی اشاره می‌شود. این واحد زبانی دارای دو «نما» ۱- ظاهر، ۲- کاربرد است. ظاهر به مشخصات فیزیکی یک واحد اشاره دارد که می‌توانند سمعی یا بصری باشند. از سوی دیگر کاربرد به نحوه به‌کارگیری اشاره می‌کند. ویژگی ظاهر مشتق از این پیشوند به معنای «داشتن کیفیت بالا چه به لحاظ سمعی یا بصری». کلمات مشتق از این پیشوند می‌توانند در کنار کلمات جاندار و غیرجاندار حاضر باشند. برای مثال «خوش آب و رنگ» هم می‌تواند در ترکیب «دختر خوش آب و رنگ» و هم «نقاشی خوش آب و رنگ» حاضر باشد که اولی به کلمه‌ای جاندار و دومی به غیر جاندار اشاره دارد. کلمات جاندار این ترکیبات عموماً به انسان ارجاع دارند. ویژگی کاربرد به مشخصه راحتی اشاره دارد که در ترکیبات غیرجاندار تنها می‌توان این مشخصه را شاهد بود و برای نقل و

انتقال مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال «خوش‌دست» به چیزی اشاره دارد که به راحتی در دست قرار می‌گیرد و «خوش‌رکاب» که به وسیله‌ای اشاره دارد که به راحتی سواری می‌دهد.

#### ۴-۲-۲- قلمروهای پیشوند «بد-»

تمایز: قلمرو تمایز چارچوبی مفهومی است که تقابل یا عدم شباهت را میان دو چیز یا ویژگی‌های آن‌ها نشان می‌دهد. این قلمرو به فرایند قیاس دو یا چند واحد اشاره دارد تا تفاوت میان آن‌ها را نشان دهد. این پیشوند، پیشوندی صفت‌ساز است؛ بنابراین عموماً به پایه‌ای از مقوله اسم متصل می‌شود و صفت می‌سازد. بنابراین این قلمرو در رابطه با پیشوند «بد-» به این‌گونه عمل می‌کند که در مقابل پیشوندی دیگر قرار می‌گیرد و وجه تمایزی است میان این پیشوند و پیشوندی دیگر و نه تمایز میان این پیشوند و ریشه/پایه کلمه. برای مثال این پیشوند در کنار پایه «خدمت» کلمه مشتق «بدخدمت» را می‌سازد که این واژه در تقابل با پایه «خدمت» نیست بلکه این ساخت در تقابل با پیشوند «با-» که در کنار همین پایه می‌آید قرار می‌گیرد یعنی «خوش‌خدمت».

لاینز (۱۹۹۵) تضاد را بر پایه درجه‌پذیری به دو گونه قطبی و مکمل تقسیم‌بندی می‌کند؛ بنابراین می‌توان این پیشوند را دارای دو نما درجه‌پذیر و درجه‌ناپذیر دانست. بعضی از ساخت‌های متشکل از این پیشوند می‌توانند به صورت مدرج بیان شوند. برای مثال دو عنصر «خوش‌خط» و «بدخط» را اگر در نظر بگیریم می‌توانیم با افزودن پسوندهای صفت تفضیلی و عالی «-تر» و «-ترین» ساخت‌های مدرج ایجاد کنیم که این ساخت‌ها به اولین نمای این قلمرو از این پیشوند اشاره دارند. در ساخت دیگر برای مثال «خوش‌آمد» و «بدآمد» دیگر از راه‌کار اضافه کردن پسوندهای صفت‌های عالی و تفضیلی برای ساخت مدرج نمی‌توان استفاده کرد و نتیجتاً این ساخت درجه‌ناپذیر یا قطبی است. در مثالی دیگر «خوش‌زخم» و «بدزخم» ساخت‌هایی هستند که در طبقه قطبی قرار می‌گیرند و درجه‌ای میان آن‌ها وجود ندارد. هرچند که ذکر این نکته در اینجا لازم است که در اکثر موارد ساخت این دو عنصر پیشوندی، ساخت‌های حاصل ساخت‌های مدرج می‌باشند و می‌توانند در یک ردیف از درجات مختلف تمایز قرار گیرند.

#### ۴-۳- تفسیر معنایی

در این بخش به تأثیر «تفسیر»<sup>۱</sup> بر کاربرد جفت واژه‌هایی پرداخته می‌شود که با پیشوندهای رقیب ساخته می‌شوند. در زبان‌شناسی شناختی این فرض وجود دارد که در هیچ زبانی کلمات مترادف قطعی وجود ندارند، بنابراین بر این اساس می‌توان گفت که جفت واژه‌هایی که با پیشوندهای متفاوت و پایه‌های یکسان ساخته می‌شوند شبیه یکدیگر نیستند حتی اگر به لحاظ ساختار با یکدیگر در ارتباط باشند. تقابل موجود میان جفت واژه‌ها با در نظر گرفتن تفسیر خاصی که سخنور بر ریشه مشترک اعمال می‌کند مشخص می‌شود. در این بخش به دنبال این هستیم تا نشان دهیم که پیشوند، تفسیر مدنظر سخنور را به تصویر می‌کشد.

#### ۴-۳-۱- بیشتر از حد معمول در مقابل بسیار زیاد

پیشوند «خوش-» در کنار ریشه‌های اسمی می‌نشیند و صفت می‌سازد. این پیشوند قلمرو «میزان» را داراست اما نماهای متفاوتی از آن را بازنمایی می‌کند. این پیشوند به همراه پیشوندی دیگر می‌تواند در کنار ریشه‌ای یکسان قرار بگیرد و تعبیر متفاوتی از آن کلمه را نمایش دهد. پیشوندهای معرف این تفسیر «خوش-» و «پر-» در کلمات «خوش‌نمک» و «پرنمک» هستند. پیشوند «خوش-» می‌تواند بر فراوانی اشاره داشته باشد چه کیفی و چه کمی. پیشوند «پر-» می‌تواند به عنوان جز پیشین در معنای «دارای مقدار بسیار» به کار رود؛ اما در ترکیب این دو عنصر با ریشه یکسان «نمک» پیشوند خوش- دارای معنای دلالت مثبت و پیشوند «پر-» دارای دلالت منفی است. در ترکیب «خوش-» با عنصر ریشه «نمک» می‌توان شاهد فراوانی بیش از حد معمول بود اما این فراوانی آزردهنده نبوده و در عبارت «آش خوش‌نمک» می‌توان پی برد که مقدار بیش از حد معمول بوده اما آن را به چیزی بی‌مصرف نکرده است اما در عبارت «آش پرنمک» این مقدار بسیار زیاد بوده و آن را تبدیل به چیزی غیرقابل مصرف می‌کند.

#### ۴-۳-۲- کمیت در مقابل کیفیت

پیشوندهای مذکور در مورد بالا علاوه بر مقدار می‌توانند در رابطه با نماهای کمیت و کیفیت نیز در مقابل یکدیگر قرار گیرند. در ترکیب این عناصر زبانی با ریشه «کار»،

پیشوند «خوش-» بر کیفیت کار دلالت دارد و نمای کیفیت خود را بازنمایی می‌کند در حالی که در ترکیب «پرکار» این عنصر به مقدار و میزان کلمه پایه اشاره دارد.

#### ۴-۳-۳- طنز در مقابل توهین

پیشوندهای «خوش-» و «بی-» در قلمرو فقدان می‌توانند قرار گیرند. هر چند در رابطه با پیشوند «خوش-» این معنا تنها در یک مورد مشاهده شده است ولی از آنجا که در مقابل پیشوند «بی-» قرار می‌گیرد می‌تواند شایان ذکر باشد. هر دوی این پیشوندها می‌توانند در کنار ریشه «غیرت» قرار گیرند و به نبود و فقدان حس مسئولیت و تعصب شخصی نسبت به چیزی یا کسی اشاره داشته باشند. پیشوند «خوش-» با قرار گرفتن در ترکیب «خوش غیرت» علاوه بر فقدان این ویژگی به گونه‌ای طنزمانند این ویژگی را بیان می‌کند و دلالت مثبت دارد و توهین‌آمیز نیست اما با قرار گرفتن پیشوند «بی-» در کنار همین ریشه این عبارت علاوه بر فقدان ویژگی مزبور دارای دلالت منفی شده و به گونه‌ای توهین‌آمیز برداشت می‌شود.

#### ۵- نتیجه

در نظریه‌های صرفی صورتگرا به عناصر زبانی به عنوان واحدهایی نگاه می‌شود که از نقش و معنای خود مستقل هستند و در زبان‌شناسی نقش‌گرا، ساخت‌های زبانی‌اند که با کمک نیروهای نقشی برانگیخته می‌شود. صرف شناختی با نگاهی متمایز از نظریه‌های پیشین به بررسی ساختار واژه‌ها می‌پردازد. زبان‌شناسان شناختی اهمیت خاصی برای نقش معنا، فرایندهای مفهومی و تجربه تجسم‌یافته در مطالعه زبان و ذهن بشر قائل هستند. عملیات شناختی به توانایی‌های ذهنی سخنوران مربوط می‌شود که این عملیات در زمان تولید یا تفسیر عبارات ساختواژی نیز استفاده می‌شوند. در این پژوهش به بررسی امکانات شناختی سهیم در ساخت صورت‌های ساختواژی برساخته از دو پیشوندواژه زبان فارسی پرداختیم و با به‌کارگیری مفاهیم ساختواژه شناختی مانند مقوله‌سازی، پیکربندی و مفهوم‌سازی توانستیم اصول شناختی‌ای را توصیف کنیم که ساخت و استفاده از کلمات پیچیده را موجب می‌شوند. بر این مبنا هر واژه مفهوم‌سازی خاصی را منعکس می‌کند که نمایانگر یک تجربه ذهنی متفاوت است. در واقع می‌توان تأکید کرد که فرایندهای مفهومی که مبنای بازنمودهای ساختواژی است امکان استفاده از صورت‌های پیشوندواژه‌ای را برای بیان مفاهیم مختلف فراهم می‌سازد. به زبانی ساده‌تر می‌توان گفت که تغییرات ساختواژی- معنایی، ریشه در فرایندهایی مفهومی

دارد. در صرف شناختی تأکید اولیه بر معنای عناصر زبانی است. این چارچوب نظری با در نظر گرفتن مفاهیمی از قبیل پیش‌نمونه، چندمعنایی، مفهوم‌سازی و غیره راهبرد متمایزی را برای تبیین بهتر ساختار ساختواژی عناصر زبانی از جمله وندها به کار گرفته است. این نگرش زبانی با قائل شدن به چندمعنا بودن عناصر زبانی و رابطه نظام‌مند این معانی با یکدیگر و قرار دادن عناصر زبانی در قلمروهایی معنایی به رابطه عناصر زبانی با یکدیگر و چندمعنا بودن آن‌ها شکلی تازه داده است. در کنار این مباحث با قائل شدن به این ویژگی که عناصر زبانی علی‌رغم داشتن شباهت‌هایی با یکدیگر می‌توانند ابعاد و زوایای متفاوتی از برداشت و نگاه سخنور زبان را نمایش دهند به این بخش از مسائل زبانی رنگی تازه بخشیده‌اند. همانند اندک پژوهش‌های شناختی انجام‌شده در سطح صرفی زبان فارسی، یافته‌های این پژوهش نیز نشان داد که پیشوندواره‌های زبان فارسی نیز دارای چندمعنای متفاوت اما مرتبط به هم هستند که در قلمروهای معنایی مشترک قرار می‌گیرند و تفسیر آن‌ها علی‌رغم داشتن شباهت‌های بسیار، می‌تواند متمایز باشد. وجود چنین امکانی در سطح صرفی زبان سبب بسط استعاری واژه‌ها به لحاظ در زمانی شده است و به نظر می‌رسد به لحاظ کاربردشناختی نیز به واقعیت ذهنی گویشوران زبان نزدیک‌تر باشد. تجزیه و تحلیل دیگر فرایندهای ساختواژی زبان فارسی در این چارچوب می‌تواند ما را در رسیدن به دیدگاهی کلی درباره ساختار صرف شناختی زبان فارسی برساند.

## منابع

- ابراهیمی، قربانعلی (۱۳۷۳). سیر تاریخی وندهای زبان فارسی و کارکرد آن در شاهنامه فردوسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه شیراز.
- افراشی، آریتا؛ و کوشکی، فاطمه (۱۳۹۵). تحلیل معناشناسی پیشوند پیش- در زبان فارسی، رویکرد زبان‌شناسی شناختی، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)، دوره ۹، شماره ۲۵، ص ۱۶۶-۱۳۷.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ سخن، تهران، سخن.
- پاشنگ، مصطفی (۱۳۹۳). فرهنگ پارسی پاشنگ: ریشه‌یابی واژگان پارسی، زبان‌شناسی و واژگان جهانی زبان، تهران، پاشنگ.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی،
- سامعی، حسین؛ تفسیری، ملیحه؛ و پرویزی، نسرین (۱۳۹۳). الگوهای ساخت‌واژه در زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۹). ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی: ترکیب و تحول آن در زبان فارسی، دستوری برای واژه‌سازی، تهران، زوار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). دستور برای لغت‌سازی فرهنگ پیشوندها و پسوندهای فارسی همراه گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، تهران، زوار
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- نیزگوی کهن، مهرداد؛ و داوری، شادی (۱۳۹۱). شبه‌وندشده‌گی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۱، ص ۸۴-۶۵.
- Afrashi, A. and Koushki, F. 2016. Semantic Analysis of “pish-“ prefix in Persian: A cognitive linguistic approach, *Journal of Language Research (Zabanpazhuhi)*, 10(25). [In Persian].
- Anvari, H. 2002. *Sokhan Comprehensive Dictionary*, Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Bauer, L. 2003. *English prefixation – A typological shift? Acta Linguistica Hungarica*, Vol. 50 (1-2), pp. 33-40.
- Ebrahimi, G.A. 1994. A historical survey of Persian affixes and their usages in Ferdowsi's *Shahnameh* (M.A. Thesis in Ancient Iranian Culture and Languages). University of Shiraz, Fars, Iran. [in Persian].
- Farshidvard, Kh. 2010. *Combination and Derivation in Persian: Combination and its Development in Persian*, Word Formation Grammar, Tehran: Zavvar. [In Persian].
- Farshidvard, K. 2007. *Farhang-e Pishvand-ha va Pasvand-haye Zaban-e Farsi (Persian Prefixes and Suffixes Dictionary)*. Tehran: Zavvar. [In Persian].
- Golfam, A., Mahmoodi-Bakhtiari, B., & Karbalaee Sadegh, M. 2014. The study of irreversible binominals in Persian: a cognitive morphology approach. *Procedia – Social and Behavioral Sciences*. 136, 159-163.
- Hamawand, Z. 2011. *Morphology in English: Word formation in cognitive grammar*. London: Continuum.
- Hamawand, Z. 2013. Prefixes of Spatiality in English: A Study in Cognitive Linguistics. *Theory and Practice in Language Studies*. (3) 5, 736-747.
- Hasandoust, M. 2015. *Persian Typological Dictionary*, Tehran: Persian Academy. [In Persian].
- Kalbassi, I. 2012. *Sakht-e vazhe-ye eshteghaghi dar Farsi-e emrooz (The Derivational Structure of Word in Modern Persian)*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Katamba, F. 1993. *Morphology*. Modern linguistics series. New York: St. Martin's Press.

- Langacker, R. 1987. *Foundations of cognitive grammar*. Vol.1: Theoretical prerequisites. Stanford: Stanford University Press.
- Lysons, J. 1995. *Linguistic semantics: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Naghzguay Kohan, M. & Davari, Sh. 2012. Affixoidation. *Journal of Comparative Linguistic Researches*, 1(1): 65-85. [In Persian].
- Pashang, M. 2015. *Pashang Persian Dictionary: Persian Vocabulary origins, Linguistics and Language Global Vocabulary*, Tehran: Pashang. [In Persian]
- Ruppenhofer, J. et al 2018. Distinguishing affixoid formations from compounds. 27<sup>th</sup> International Conference in Computational Linguistics, USA, 3853-3865.
- Samei, H., Tafhiri, M. & Parvizi, N. 2014. *Word formation Patterns in Persian*. Tehran: Persian Academy. [In Persian].
- Tyler, A. & Evans, V. 2003. *The Semantics of English Prepositions: Spatial Sciences, Embodied Meaning, and Cognition*. Cambridge University Press.

